

به یاد
پدر بزرگم
چارلز ادوارد کار

باید دانست کودک سالمی که از میان این مخاطرات به سلامت می‌گذرد، در محیط به نسبت باثباتی زندگی می‌کند، مادرش از ازدواج خویش خشنود است و پدر نیز آماده است تا نقش خود را در تربیت کودکان ایفا کند، پسرش را بشناسد و با سهولتی که اقتضای طبع پدرانی است که در کودکی تجارب خوبی با پدر خود داشته‌اند، به تعاملی ظریف با پسرش مشغول شود.

وینیکات، طبیعت آدمی، (۱۹۱۱، ص. ۵۵)

فهرست مطالب

۷	قردانی
۱۸	پیشگفتار
۲۸	مقدمه
۳۲	آغاز سخن
۳۸	فصل اول تولد و کودکی
۵۶	فصل دوم مدرسه شبانه‌روزی
۷۶	فصل سوم پزشکی و پزشکی کودکان
۹۸	فصل چهارم آموزش روانکاوی
۱۱۶	فصل پنجم ملانی کلاین و ژوان ریویر
۱۳۶	فصل ششم بلوغ حرفه‌ای
۱۷۸	فصل هفتم زندگی خصوصی
۱۹۴	فصل هشتم بیماری و مرگ
۲۲۸	پیوست الف
۲۳۲	پیوست ب
۲۳۸	پیوست پ
۲۴۲	وصیت‌نامه
۲۴۶	متمم وصیت‌نامه
۲۵۰	منابع

قدردانی _____

در مراحل تدوین اثر، تعداد کثیری از همکاران سخاوتمندانه یاری‌ام کردند و مرا مرهون الطاف خود ساختند. می‌بایست مراتب قدردانی ویژه خود را از اسامی زیر اعلام کنم که از سر لطف، خاطرات خود از دکتر دانلد وینیکات فقید را برایم نقل کردند: آقای لئو آبه‌سه، پرفسور ای. جیمز آنتنی، مرحوم ایند بالینت، دکتر روا برستک، خانم فرانچسکا بی‌بان، خانم مری باستن، زنده‌یاد دکتر جان بالبی (شوالیه امپراتوری بریتانیا)، خانم ارسلا بالبی، پرفسور آنتنی بردشاو، خانم بتی بردشاو، آقای دانلد کمبل، آقای آدرلی کنتلی، خانم جیس گلز، دکتر نینا کلتارت، خانم جودی کوپر، خانم بتا کاپرلی، دکتر موری کاکس، پرفسور جان دیویس، خانم دیلیس داوس، خانم باربارا داکر-درایسدیل، آقای استفن داکر-درایسدیل، دکتر مایکل آیژن، خانم ارمی الکان، دکتر سوزانا آیساکس المهرست، آقای کنت فن، خانم فیلیس فن، زنده‌یاد مایکل فردم، خانم سادی جیلسپی، دکتر ویلیام جیلسپی، پرفسور پیتر جیواچینی، دکتر لارنس گلدی، خانم سیلویا اکندر گلدی، دکتر ویکتوریا همیلتن، زنده‌یاد دکتر تامس هایل، آقای دیوید هالبروک، خانم جولیت

هاپکینز، آقای هانس هاکستر، خانم شرلی هاکستر، دکتر آتل هیوز، مرحوم دکتر مارتین جیمز، دکتر جنیفر جانز، آقای مروین جُوز، آقای هری کارنک، خانم روث کارنک، خانم رزالی کربکیان، خانم پرل کینگ، دکتر رابرت لنگز، خانم آدرلی لی، پرفسور جولین لف، دکتر آرنلد لینکن، زنده‌یاد دکتر مارگارت لیتل، دکتر پیترا لُماس، دکتر جُزفین لُمکس-سیمپسن، دکتر جُزف بویتست لودُن، خانم فردریکا لو-بیر، دکتر دُرا لاش، خانم ایزابل منزیس لیت، دکتر هرلد مکسول، خانم فرنی متا، آقای سایمن میرسن، خانم مرین میلنر، خانم آیلین اُرفرد، آقای فرنک اُرفرد، خانم ادنا اشناسی، دکتر جان پدل، دکتر جانانان پدر، خانم ایرما برنمن پیک، دکتر ملکم پاینز، دکتر اریک رایکرافت، دکتر کاترین ریز، پرفسور پال رُزن، دکتر چارلز رایکرافت، دکتر رابین اسکینر، خانم گلریا سلُمن، پرفسور تامس استپلتن، دکتر الیزابت سوان، دکتر هرلد سوان، زنده‌یاد خانم فرنسیس تاستین، دکتر آلن تایسن، دکتر ود وارما، دکتر استلا ولدن، دکتر جان وایت، دکتر اگنس ویلکینسن، خانم جیلیان ویلسن، خانم ایسکا ویتنبرگ، خانم جنیفر وولند و آقای پیترا وولند.

پرفسور جیمز ویلیام اندرسن، آقای ریچارد باکل (شوالیه امپراتوری بریتانیا)، آقای جان ایدی، دکتر متیو گیل، پرفسور فیلیس گراسکرت، دکتر لزللی هال، پرفسور آندره هاینل، آقای جر می هیزل، آقای جافری هاوثن، آقای جُول کانتر، آقای سَنو شامداسانی، آقای جان اسلیتر و خانم فرانچسکا ویلکس کمک‌های شایانی به پیشبرد طرح پژوهشی این کتاب کردند. خانم جیس کلز، خانم ارمی الکان، دکتر سوزانا آپساکس المهریست، پرفسور سندرگیلمن، پرفسور جین گودوین، دکتر ایٹل هیوز، دکتر جنیفر جانز، آقای هری کارنک، خانم پرل کینگ، دکتر جرج ماکاری، خانم سوزی اُرباک، دکتر جانانان پدر، دکتر چارلز رایکرافت، دکتر جُزف شوارتز، خانم وِکری سیناسن، آقای دیوید لیوینگستُن اسمیت و دکتر جویت ترول نیز تمام یا بخشی از نسخه پیش‌نویس کتاب را از نظر گذراندند و نظرات خود را از من دریغ نداشتند.

دکتر جنیفر جانز، از اعضای بنیاد وینیکات، با دقت نظری مثال‌زدنی پیش‌نویس کتاب را مطالعه کرد و من نیز مفتخرم که توانستم بسیاری از نظرات مفیدش را در متن درج کنم و به همین دلیل بی‌اندازه قدردان اویم. دکتر جرج ماکاری نیز به رغم اشتغالش به پژوهشی گران‌سنگ درباره تاریخ مفهوم انتقال در روانکاوی، وقت ارزشمند خود را به مطالعه این کتاب و نگارش درآمدی بر آن اختصاص داد و سوزانا آیساکس المهیرست با نگارش پیشگفتار کتاب حق سخاوت را بر من تمام کرد. به علاوه نکات دقیق و تیزبینانه‌ای که درباره نسخه آغازین کتاب مطرح کرد و توضیح‌هایی که درباره وینیکات و بیمارستان کودکان پدینگتن گرین ارائه داد و تصویری که از آن مرد بزرگ و مناسباتش با بیمارستان کودکان در ذهن من ساخت، در اعتلای متن حاضر سهمی غیرقابل انکار دارد.

به علاوه مایلم از کتابداران و بایگان‌هایی که حین پژوهش برای تدوین متن کتاب یاری‌ام دادند تشکر کنم، به خصوص از آقای پال بانتن مسئول کتابخانه تاریخ روانپزشکی اسکار دیتهلیم در مرکز طبی کُرِنل در نیویورک سیتی. حضور و همراهی او که متصدی بخش مقالات دانلد و. وینیکات است، در طی سفرهای پژوهشی مکرر من به منهتن مایه اطمینان خاطر بود. نقل قول‌هایی که از بخش مقالات دانلد و. وینیکات در آکادمی طبی نیویورک آمده به لطف نظر مساعد مقامات کتابخانه تاریخ روانپزشکی اسکار دیتهلیم و بنیاد وینیکات لندن است. همین‌طور مایلم از کارکنان کتابخانه‌های ریجنت کالج و کلینیک تویستاک، مؤسسه تاریخ طب ولکام شهر لندن، قرائت‌خانه مُلک در آکادمی پزشکی نیویورک سیتی و نیز کتابخانه تخصصی نسخ نادر خطی و چاپی باتلر در دانشگاه کلمبیا و شعبه دیگرش در نیویورک سیتی تشکر کنم.

من بسیار مدیون دانشجویان و همکارانم در کالج ریجنت و کلینیک تویستاک، همکاران طرح پژوهشی معتادان جوان در کلینیک تویستاک و نیز

واحد مالبری بوش در کلینیک تویستاک هستم که فرصت پرداختن به علائق وینیکاتی ام را فراهم کردند. خانم جیلین پاین ریاست کالج ریجنت، پرفسور امی فن دورزن-اسمیت، ریاست هیئت علمی دانشکده روان‌درمانی و مشاوره کالج ریجنت و آقای دیوید لیوینگستن اسمیت، نایب رئیس مؤسسه مزبور نیز از پژوهش‌های من در راستای نگارش این کتاب بسیار حمایت کردند.

سپاس دیگرم از کارکنان کالج ریجنت است که با همکاری‌های بی‌دریغ و بذل توجه به این کتاب، سختی‌های کار را آسان کردند. آقای یان جونز-هیملی، مسئول امور پژوهشی و خانم کلر پن‌هالو، مسئول اجرایی ریجنت کالج و نیز خانم تریسا اسمیت و خانم ژاکلین دو سیلوا، منشی کالج، در انجام امور رایانه‌ای کتاب یاری ام دادند.

می‌بایست صمیمانه‌ترین سپاس‌های خود را تقدیم بنیاد وینیکات و کارگروه انتشارات بنیاد وینیکات کنم که توان و تخصص خود را مصروف ویرایش دقیق نوشته‌های وینیکات ساختند. باید خاطرنشان کرد که اغلب کتاب‌های وینیکات پس از مرگ او و به لطف تلاش مستمر و پیگیری مجدانه هیئت امنای بنیاد وینیکات منتشر شدند. به علاوه، دور از انصاف است اگر در این مقال یادی از خانم مدلین دیویس فقید نکنم که توش و توان خود را وقف حفظ و اشاعه آراء دانلد وینیکات کرد. خانم دیویس در مقام ویراستار و شارح مفاهیم وینیکات و یکی از برجسته‌ترین درمانگران پی‌سپار سنت حرفه‌ای او، در کنار همسرش پرفسور جان دیویس که به واسطه درک عمیقش از اهمیت ظرائف روانی کار با نوباوگان و کودکان و خانواده‌هایشان طرحی نوین‌باد در عالم پزشکی کودک درانداخت، شایسته قدردانی همیشگی فعالان روان‌شناسی است. مضاف بر این مایلم مراتب سپاس خود را از فعالیت‌های صادقانه بنیاد اسکوئیگل و کلینیک روان‌درمانی وینیکات بابت تلاش‌های بی‌وقفه‌شان در جلب نظر علاقه‌مندان روانکاوی به آراء وینیکات ابراز کنم.

خانم جیس کلز، منشی کارآزموده و وفادار وینیکات که از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۱ با او همکاری داشت، در تمام مدت نگارش این کتاب اطلاعات بسیار ارزنده‌ای در اختیارم قرار داد. باید بگویم که یک جلسه مصاحبت صبحگاهی با خانم کلز پربارتر و مفیدتر از جمع چندین مصاحبه با مطلعین دیگر بود. طی چند سال اخیر او به کرات و هر بار با سخاوتمندی بسیار، وقت خود را به پاسخگویی به سؤالات من اختصاص داد. متأسفانه حجم بالای اطلاعات و خاطراتی که از گفتگو با خانم کلز حاصل کردم در مختصات این کتاب نمی‌گنجد و به همین خاطر می‌بایست نقل و ثبت آنها در سینه تاریخ را به مجالی دیگر واگذارم. او فرصت ویژه‌ای برای سرک کشیدن به دنیای وینیکات و زندگی روزمره او به دستم داد و از همین بابت، من نیز خود را موظف می‌دانم تا از او به طور ویژه قدردانی کنم.

می‌خواهم از همکاران عزیزم و به خصوص از آقای لئو آَبسه، خانم مارگارت باژن، پرفسور رودلف بی‌ئین، دکتر ساندرلا بلوم، پرفسور رابرت بُور، خانم جودی کوپر، آقای لُید دو موس، خانم زک ایلفترِیادو، خانم لوسی فریمن، پرفسور جین گودوین، دکتر رابرت لنگر، خانم الساندرایِما، دکتر مارگارت لُید، خانم جینی میلیگن، خانم سوزی ارباک، خانم رزالیند پیرمین، دکتر جوزف شوارتز، آقای اسنو شامداسانی، خانم ولری سیناسن، آقای دیوید لیوینگستن اسمیت، خانم جودیت اوزیسکین، دکتر آیلین ویزارد و دکتر استلا ولدن به خاطر لطف و محبتی که به این طرح پژوهشی مبذول داشتند، صمیمانه تشکر کنم. مرحوم پرفسور ویلیام نیدرلند و مرحوم پرفسور فلورا ریثا شرایبر از همان ابتدای شروع کار حرفه‌ای، به طرح‌های پژوهشی و نوشته‌هایم به دیده لطف نگریستند و از همین رو همواره قدردانشان هستم. بعید می‌دانم نویسنده‌ای بتواند ناشری تیزبین‌تر، محترم‌تر و همراه‌تر از آقای سزار ساکرِدُتی، رئیس انتشارات «کتاب کارنک» پیدا کند. آقای ساکرِدُتی بسیاری از جوانب کار را تسهیل کرد و پس از آن نیز همواره با

دلگرمی‌ها و راهنمایی‌هایش در راه دراز تبدیل مشاهدات و پاره‌های فکر به نسخه پیش‌نویس یک کتاب ملموس یاری‌ام داد. او شناخت بسیار عمیقی نسبت به وینیکات و نظریه روانکاوی دارد و به انحاء مختلف به غنای کتاب کمک کرده است. دستیارش آقای گراهام اسلایت نیز با دقت نظری آمیخته با خوش‌خلقی و توجه موشکافانه به جزئیات کار در طول آماده‌سازی کتاب مرا رهین منت خود کرد. آقای اریک کینگ و خانم کلارا کینگ با سرعتی چشمگیر و البته دقتی مثال‌زدنی که از متخصصینی چون آنها برمی‌آید، به کار نسخه‌پردازی کتاب نشستند. آقای ملکم اسمیت هم طرح زیبای جلد کتاب را آماده کرد و هم در طول سال‌ها مرا در امر پژوهش یاری داد. می‌بایست از همه اینان و همین‌طور از تمام کارکنان مجرب و کارآشنای انتشارات کتاب کارنک صمیمانه تشکر کنم.

بیش از همه از خانواده‌ام به خاطر مهرشان و فراهم آوردن فضایی چنین مستمر و پایدار برای من سپاسگزارم.

برت کار
لندن، ریجنت پارک
۱۵ فوریه ۱۹۹۶